

# ورهنگ؛ کهن الگوی ناشناخته در فرهنگ ایرانی - اسلامی



**"نظریه‌های نو" عنوان کارگاهی است که مرکز پژوهشی نظر برای صاحب‌نظرانی تدارک می‌بیند که در پی تجربه و تأمل موضوعی خاص، تفسیری نوین از پدیده‌های قدیم به دست داده‌اند. در نخستین جلسه از کارگاه نظریه‌های نو در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۹، دکتر ناصر براتی - عضو هیئت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین - نویافته‌های خود از تأمل در قطب‌بندی فضا مبتنی بر ساختار فرضیت ایرانی را برای حاضران تشریح کرد. گزارش مختصر کارگاه در ادامه آمده است. مقاله‌های حاوی نظریه مذکور جداگانه به چاپ خواهد رسید.**

اعتقاد زرتشتیان و ادیان قبل از آنها در سرزمین ایران، و شاید مناطق همجوار آن، جهان به سه بخش بالا، میانه و پایین تقسیم می‌شده است. بخش بالایی را نور و پاکی و رستگاری و بخش پایینی را برابر تاریکی و ضعف و بخش میانی را محل تلاقی این دو و یا "تهی" تلقی می‌کردند. این موضوع را در حکایت اسطوره‌ای ساخت "ورجمکرد" در اوستا می‌توان به خوبی مشاهده نمود.

به نظر می‌رسد که ایرانیان باستان به شکل و الگویی فضایی اعتقاد داشته‌اند که دارای سه قسمت مشخص بوده و در آن "پایین"، به شکل استعاره‌ای نماد ناآگاهی، ناپختگی، خامی، تاریکی و امثالهم، و "بالا" نماد آگاهی، بلوغ، پختگی، سعادت، نور و مانند آن است. این شکل از تقسیم فضا و ارزشگذاری آن در ایران، بعد از اسلام هم مورد قبول جامعه قرار گرفت و به‌ویژه در شکل‌دهی به فضاهای خرد و کلان به کار گرفته شد. بعدها این الگو به سایر کشورهای اسلامی نیز رسوخ کرده است.

## ارزشگذاری ذهنی - عینی فضا بر اساس دوگانه (بالا و پایین)

در اتاق‌های اغلب ایرانیان، معمولاً درب ورودی و اطراف آن به‌عنوان "پایین" و نقطه مقابل آن در انتهای فضای اتاق "بالا" تلقی می‌شود و در هنگام برخوردی رسمی‌تر در خانواده و فامیل مورد استناد و بهره‌برداری قرار می‌گیرد. افراد با سن و اعتبار اجتماعی بالاتر، به منظور ادای احترام، در بالای اتاق استقرار داده می‌شوند. در مساجد اصیل ایرانی، درب ورود شبستان، پایین، و در نقطه مقابل آن، محراب، بالا تلقی می‌شود. در میان این مساجد، مسجد شیخ لطف الله در

سو مربوط به نقش زبان در شکل‌دهی به معانی و نمادهای رمزگونه، و از سوی دیگر، به بازگشایی این رموز و نمادها توسط افراد جامعه، بازمی‌گردد. پس سخنران برای آرایه یک مصداق قابل دفاع برای این مدعا، به تشریح معنای نظام دو قطبی ادبی/فرهنگی "فراز = بالا، در مقابل فرود = پایین" پرداخت که بازگوکننده یک الگوی کهن است. الگویی که تاکنون ناشناخته باقی مانده است. براساس مدعای دکتر براتی، بدون توجه علمی به نقش زبان در این عرصه، کشف الگوی یاد شده ناممکن است. فرهنگ دهخدا معانی مترادف کلمه "بالا" را چنین معرفی کرده است:

"فراز"، "فَر"، "بَر"، "زَر"، "زیر"، "زوی"، "فوق"، "والا"، "علو" و مقابل "شیب"، "زیر"، "فَرود"، و "پایین" است. ضمناً بالا آن قسمت از هر چیزی است که در سمت "اعلی و فوق" قرار می‌گیرد، مانند صدر مجلس. همچنین بالا، به‌مجاز، به‌معنای "آسمان"، "عالم بالا"، "ملاء اعلی" نیز به کار رفته است. برخی از مترادف‌های کلمه بالا از جمله "فَر" است که به‌معنای نور و پرتو و همچنین به معنای شوکت و شکوه و رفعت آمده است. فر همچنین برابر است با "فَره" و "فَرهی"، که برابر است با داد و عدل.

بر پایه همان مأخذ، "پایین" نیز در زبان فارسی با معانی زیر آمده است:

"تحت"، "تحتانی"، "فَرود"، "شیب"، "زیر"، "مادون"، "پست"، "دامنه"، "پای"، "آستانه" و "درگاه" (ورودی منزل، مسجد، باغ و امثالهم). می‌توان پایین را به معنای "زمین در مقابل آسمان" نیز در نظر گرفت زیرا پایین آمدن در زبان فارسی به معنای "هبوط" است.

سخنران در ادامه جلسه به این موضوع پرداخت که به

در این کارگاه، سخنران، ابتدا به تعریف زمینه‌های اساسی بحث شامل کهن‌الگو از یک سو و ارتباط متقابل زبان/تفکر/فضا/محیط، از سوی دیگر، پرداخت. براساس این تعاریف بقا و هویت ملل و پیوند افراد یک ملت به میزان قابل توجهی به اسطوره‌ها و الگوهای کهن انتزاعی منوط است. در پهنه فرهنگی ایران نیز، کهن‌الگوهای اسطوره‌ای متعددی وجود دارد که توانسته افراد و گروه‌های مختلف را در جامعه بزرگ و رنگارنگ، در طول قرون، در کنار هم حفظ کند و اجتماع ایرانی را پدید آورد.

در ادامه بحث دکتر براتی، با اتکا به نوشته‌های نظریه‌پردازانی چون «یونگ»، به آریه تعریف از نحوه شکل‌گیری و تأثیرگذاری کهن‌الگوها پرداخت. براین اساس در جوامع، با قدمت تاریخی بسیار زیاد، الگوهایی شکل گرفته‌اند که ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های ضمیر ناخودآگاه و آگاه جمعی داشته و خود شکل‌دهنده و هدایت‌کننده بسیاری از ارزش‌ها، رفتارها، انتظارات، ترجیح‌ها و مطلوب‌ها بوده‌اند. این الگوها در نظم دادن به فضا و نیز ارزشگذاری کلیت آن نیز سهم غیرقابل انکاری دارند. الگوهای کهن، با توصیفی که از آنها شد نمی‌توانند تنها در شکل فیزیکی وجود و ظهور داشته باشند. از سوی دیگر، کهن‌الگوها به اشکال مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد حمایت بخش‌های مختلف فرهنگی جامعه قرار می‌گیرند. الگوی باغ‌های چینی - ژاپنی در زمره این الگوهای ازلی قرار دارد.

زبان و نظام فضای زیست انسانی در ادامه موضوع زبان و نقش آن در شکل‌دهی و تداوم کهن‌الگوهای تأثیرگذار در خلق ساختار فضای زیست در جوامع گوناگون مطرح شد. این عملکرد خاص زبان از یک

# "VARHANG", the lost Iranian-Islamic Archetype



**"New Theories" is the title of workshops that NAZAR research center holds for experts who has obtained new interpretations of old issues through the looking to experience and reflect on a particular topic. In first session of New Theories workshops on 9/1/2012, Dr Nasser Barati, member of the scientific board of Architecture and Urban Planning- International university of Imam Khomeini, explained new results of his new theory for audience. Following a brief report of this conference is available. Articles containing this theory will be published separately.**

In this session, he started with defining the essential issues, "Archetype" on one hand and the "mutual relation between language, thought and environment" on the other hand. According to these definitions, the identity, survival and integration of a nation is considerably assigned by its myths and archetypes. Likewise in the Iranian culture arena, such mythical patterns should have existed in order to integrate different individuals and groups through centuries in that diverse and extent society that used to be.

He then mentioned the role of language in the formation and continuity of effective archetypes in the creation of environmental structures in diverse societies. This specific function of language is related to the role it has in the formation of concepts and symbolic codes and also the disclosure of those codes and symbols by the society. Then he described the meaning of the bipolar literacy-cultural system of "up" and "down" that is actually reflecting an archetype which has been unknown until now.

He continued by referring to the Zoroastrianism and even former religions in ancient Iran

and neighboring regions who believed that the world is divided into 3 sections; up, middle and down. The upper part is the symbol of innocence and salvation. The lower part is considered as darkness and weakness and where they meet in the middle is called "emptiness". We can read this mythical narrative of building the "VARJAMKARD" in Avesta.

Afterwards he carried on by bringing examples of this cultural phenomenon. For instance in noble Iranian mosques, the entrance of the bedchamber (Shabestan) is considered the "bottom", and the opposite side which is the sanctuary is considered the "top". The concepts of "Top" and "Down" also apply to other spaces like the Iranian's traditional gymnasium (Zoorkhane), traditional houses, tombs, and specially gardens. We can observe such symbolic and metaphor phenomenon in spaces like "Shazdeh" garden in Kerman.

At the end, he added that "Far (/fær/)" means up and "Hang (/hæng/)" means intention in Farsi, so "Farhang" (which means culture in common), actually means intending to go towards perfection.

شهر اصفهان، به شکل بسیار جالبی این شکل از ارزش گذاری فضایی را به نمایش گذاشته است. در فرهنگ عامه مردم ایران، در مورد یک سجاده نماز و یا یک سفره غذا نیز بالا و پایین کاملاً مشخص است. حتی در مورد زیراندازهایی که در سراسر ایران در هنگام گردش و استفاده از فضاهای باز مورد استفاده قرار می‌گیرد، بالا و پایین آنها، در اولین دقایق استقرار، مشخص می‌شود. بالا و پایین در مورد فضاهایی چون زورخانه، خانه‌های سنتی، گور، و به‌ویژه باغ نیز مصداق دارد. حتی در زبان محاوره جوامع شهرنشین امروز در ایران، در تعبیری چون "بالای شهر"، "پایین شهر"، این ارزش گذاری نمادین به‌خوبی مشهود است. ما چنین حرکت استعاره‌ای و نمادین را در فضاهایی مثل باغ شاهزاده کرمان می‌توانیم به‌خوبی مشاهده کنیم. این امر، موضوع الگوی باغ ایرانی به شکل چهار قسمتی (چهار باغ) را زیر سؤال می‌برد.

در پایان دکتر براتی اضافه کرد که در زبان فارسی "فر" به معنای بالا و "هنگ" به معنی قصد و آهنگ کردن است. بنابراین "فرهنگ" در واقع به معنای قصد و آهنگ "فر = ور = بالا = فراز = فزه = نور" کردن است. این مفهوم حاکی از آن است که امری یا پدیده‌ای در نزد ایرانیان واجد ارزش و احترام و تمجید بوده است که به سوی کمال خود، "بالا"، پرکشیده باشد و آهنگ و قصد رسیدن به عالی‌ترین مقام و جایگاه خود را کرده باشد. بنابراین، اگر بخواهیم نامی برای این کهن الگوی سه بخشی ایرانی در نظر بگیریم شاید بهترین شکل آن "ور هنگ" باشد. زیرا این اسم قرابت زیادی با فرهنگ دارد و نظام دوقطبی فوق را به‌خوبی به‌نمایش می‌گذارد.